

# ابهری و منتهی الافکار فی إبانة الاسرار



هاشم قربانی

## اثیرالدین ابهری

اثیرالدین مفضل بن عمر بن مفضل، منطق‌دان، فیلسوف، منجم و ریاضی‌دان سدهٔ هفتم هجری است. ابهری یکی از برجستگان زمان خویش است و دارای آثار و تألیفات فراوانی در حوزه‌های مختلف بویژه فلسفه و منطق است که به شایستگی، ضرورت توجه را دارد؛ چرا که آثار این حکیم مسلمان در سایر سرزمین‌های اسلامی، قرن‌ها مورد توجه و تدریس بوده و نکات بدیعی را در منطق و فلسفه پدید آورده است. دربارهٔ تاریخ ولادت و وفات او، همچنین محل تولد او اطلاعات دقیقی در دست نیست. در اکثر نگارش‌های تاریخی او را از مردم ابهر، شهری در میان زنجان - قزوین، ذکر کرده‌اند؛ و طبق اقوال دیگری او را ابهری سمرقندی می‌نامند که از ابهر سمرقند است<sup>۱</sup> و برخی دیگر او را از موصل می‌دانند؛<sup>۲</sup> اما صحت این انتساب‌ها معلوم نیست، اینکه در مورد ابهری سمرقندی، آیا پدرانش از اهل سمرقند بودند؟ خود او مدتی در سمرقند زیسته است؟ و یا مقصود از ابهر یکی از مضافات سمرقند است؟ به هر حال در منابع قدیم هیچ گونه خبری در این باره در دست نیست.<sup>۳</sup>

یا در مورد موصل، شاید بتوان گفت که علت این انتساب به جهت شاگردی او نزد کمال‌الدین ابو یونس موصلی باشد، و احتمال اینکه در موصل به دنیا آمده باشد، منتفی است؛ چرا که ابن‌خلکان می‌گوید که او از خویش برای استفاده از محضر شیخ کمال‌الدین ابن یونس، راهی موصل شده است.<sup>۴</sup> بنابراین احتمال اول بنا به نقل مورخان و همچنین قدمت طولانی شهرستان ابهر زنجان، قوت می‌گیرد.

در مورد تاریخ تولد و وفات وی نیز آن چنان آشفتگی وجود دارد، به گونه‌ای که حاجی خلیفه در کتاب کشف الظنون در مورد تاریخ وفات او، در جایی ۶۶۳، و در جای دیگر ۷۰۰، را گزارش کرده است. در دیگر کتب معتبر تاریخی ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۳ گزارش شده است. اما قولی که معتبر است، سال ولادت او ۵۹۷ ه.ق، و تاریخ وفات او ۶۶۳ ه.ق، است.

اثیرالدین ابهری را از شاگردان فخر رازی دانسته‌اند که این امر با توجه به تاریخ وفات فخر (۶۰۶ ه.ق)، و ولادت ابهری (۵۹۷ ه.ق)، و مقایسه‌ی این دو تاریخ به این نتیجه می‌رسیم که ابهری در زمان فخر تنها نه سال داشته است و نمی‌توانسته از محضر وی استفاده مستقیم برده باشد، اما با وجود این ابهری را می‌توان از شاگردان معنوی فخر به شمار آورد که تحت تأثیر آثار وی بوده است.

ابهری نزد کمال‌الدین بن یونس موصلی (م ۶۳۹ ه.ق)، به آموختن ریاضی و نجوم می‌پردازد و این در حالی است که کتاب‌های ابهری از شهرت فراوانی برخوردار بوده است و مورد تدریس قرار می‌گرفته است.<sup>۵</sup> از دیگر اساتید ابهری، محی‌الدین محمد بن محمد بن سعید بن ندی (م ۶۵۱ ه.ق)، را ذکر می‌کنند. مطابق با روایات تاریخی، از آنجایی که مغولان به سرزمین ایران یورش آوردند، ابهری بار سفر علم و دانش می‌بندد و به فراگیری علم و اندیشه به سرزمین‌های مختلف سفر می‌کند، به موصل می‌رود و از نزد ابن‌یونس استفاده علمی می‌کند. در شام به خدمت سعید بن ندی در می‌آید و به بلاد روم می‌رود و به تعلیم و تألیف می‌پردازد.<sup>۶</sup> این مکاتبات میان آنها، نشان از رابطه دوستی و شناخت از علم و دانش هم دیگر بوده است؛ حتی برخی از محققان معتقدند که ابهری، همانند بسیاری از ریاضی دانان زمان خود در رصد خانه مراغه که به همت خواجه نصیر الدین طوسی بنا شده بود، فعالیت داشته است.<sup>۷</sup>

ابهری علاوه بر کار تألیف به امر تدریس نیز می‌پرداخت. از شاگردان معروف وی می‌توان به نجم‌الدین دبیران کاتبی قزوینی (م ۶۷۵ ه.ق)، اشاره کرد که از اکابر علما و حکما است. وی به منطق و هندسه و فنون حکمت تسلط داشته و در آلات رصدیه نیز ماهر بوده است. کاتبی در کتاب حکمة العین خود بارها از نظرات استاد به احترام یاد می‌کند.<sup>۸</sup>

شاگرد دیگر وی عمادالدین زکریا بن محمد قزوینی (م ۶۸۲ ه.ق)، صاحب کتب آثار البلاد و عجائب المخلوقات، معروف به عماد قزوینی است. وی نزد کاتبی نیز تلمذ کرده است.<sup>۹</sup> ابن‌خلکان از دیگر شاگردان اثیرالدین است که فن خلاف را نزد وی شاگردی کرده است. ابن‌خلکان در آثار خویش در مدح مقام علمی ابهری سخن رانده است.<sup>۱۰</sup> جمال‌الدین احمد بن عیسی قزوینی نیز از شاگردان وی است که به جهت مجالست زیاد با اثیرالدین به اثیری معروف است.<sup>۱۱</sup>

محمد بن محمود بن محمد بن عباد العجلی نیز از کسانی است که در نزد ابهری در روم به تحصیل جدل و حکمت پرداخته است.<sup>۱۲</sup> ابهری علاوه بر اینکه در فلسفه تألیفاتی دارد، ولی عمده شهرت او در منطق است. در منطق نوآوری‌هایی را به ابهری منسوب می‌کنند. از جمله اینکه قضیه طبیعی را ابهری کشف کرد و یا اینکه دهخدا در لغت نامه خویش معتقد است که تا قبل از ابهری منطقیون به تبع ارسطو ضروب منتج شکل چهارم را منحصر در پنج ضرب می‌دانستند، اما ابهری ثابت کرد که ضروب منتج شکل چهارم، هشت ضرب است و سه ضرب بر ضروب رپنج گانه منتج این شکل افزود.<sup>۱۳</sup>

تخصص دیگر ابهری علاوه بر فلسفه و منطق، در ریاضیات و نجوم است، به گونه‌ای که در سده‌های اخیر پژوهشگران تاریخ ریاضیات از او و آثارش بسیار سخن گفته‌اند. از گام‌های مهم وی می‌توان به تلاش‌های مؤثرش در اثبات اصل پنجم اقلیدس که به اصل توازی مشهور است، اشاره کرد. شمس‌الدین سمرقندی در کتاب اشکال التأسیس نوشته است که اثبات اثیرالدین ابهری درباره اصل پنجم اقلیدس بر اثبات نصیر الدین طوسی، ترجیح دارد.<sup>۱۴</sup>

به هر حال اطلاعات ما در باره جزئیات زندگی ابهری بسیار اندک است.

بنا به روایات، ابهری طبع شعر نیز داشته است و به گفته مؤلف عرفات العاشقین، دیوانی در سه هزار بیت داشته است. حمد اله مستوفی در تاریخ گزیده، این رباعی را به ابهری نسبت می‌دهد:

مسکین دل من چو محرم راز نیافت  
و اندر قفس جهان هم آواز نیافت  
اندر سر زلف ماه رویی گم شد  
تاریک شبی بود کسش باز نیافت<sup>۱۵</sup>

ابهری

علاوه بر اینکه

در فلسفه تألیفاتی دارد،

ولی عمده شهرت او

در منطق است.

در منطق

نوآوری‌هایی را

به ابهری منسوب می‌کنند.

از جمله اینکه

قضیه طبیعی را

ابهری کشف کرد.



## آثار و تألیفات ابهری

مهمترین آثاری که از ابهری در تمام کتاب‌های تاریخی گزارش شده است، سه کتاب ایساغوجی، هدایة الحکمة و تنزیل الافکار می‌باشد.

در انواع کتب تاریخی بیش از سی رساله و کتاب را در علوم مختلف، به ابهری نسبت می‌دهند. آثار وی را می‌توان به بخش‌های زیر تقسیم کرد:

### الف) آثار صرفاً منطقی

۱. ایساغوجی<sup>۶</sup>: مهم‌ترین و مشهورترین کتاب منطقی ابهری است که رساله‌ای است در مباحث مهم منطق و مشتمل بر ایساغوجی، قول شارح، قضایا، تناقض، عکس، قیاس و صناعات خمس است. چون فصل اول این کتاب، با عنوان ایساغوجی است، از باب اطلاق نام بر کل، به ایساغوجی شهرت دارد. بر این کتاب شروح و حواشی متعددی نوشته‌اند که بنا به روایتی بیست شرح بر آن وجود دارد؛ از جمله سه شرح شمس‌الدین محمد بن حمزه فناری (م ۵۸۳۴ق)، نورالدین علی بن ابراهیم شیرازی (م ۵۸۶۲ق)، و زین‌الدین زکریا بن محمد انصاری (م ۵۹۱۰ق). ابهری خود نیز بر این رساله شرحی با عنوان قال، اقول، و حاشیه‌ای بر این شرح با عنوان مغنی الطلاب فی المنطق دارد که در هند و استانبول به طبع رسیده است. نسخ متعددی از این کتاب در سراسر کتابخانه‌های معتبر وجود دارد.

۲. دقائق الافکار: طی یک مقدمه و پنج مقاله تقریر شده است. نسخه‌ای از آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۲۷۵۲، نگه‌داری می‌شود.

۳. خلاصة الافکار و نقاوة الاسرار، مشتمل بر پنج مقاله است. نسخه‌ای از این کتاب در همان مجموعه در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود.

۴. رساله فی المنطق: که به زبان فارسی نگاشته شده است؛ محمد تقی دانش پژوه این رساله را همراه بخش منطق هدایة الحکمة، در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران (شماره ۴۰۳، فروردین و تیر ۱۳۴۹)، با عنوان دو رساله در منطق چاپ کرده است.

۵. تهذیب النکت: در فن جدل؛ این رساله شرحی است بر کتاب النکت فی علم الجدل، از ابواسحاق

ابهری

بعد از بیان

سه دلیل مشهور

در باب

اشتراک معنوی وجود،

به تقد آنها پرداخته و

بیان می‌کند که

حق این است که

وجود در خارج طبیعت

واحد مشترک میان

واجب و ممکن

نیست.

ابراهیم بن علی شیرازی (م ۵۴۷۶.ق).<sup>۱۷</sup>

۶. الرسالة الزاهرة في فساد مقدمات مستعملة في علم الجدل: نسخه خطی این اثر را می‌توان در کتابخانه دانشگاه تهران (ش ۱۴۹)، و مجلس شورای اسلامی (ش ۲۶۹/۵-۲۷۰) یافت.

۷. المغنی فی علم الجدل: که مختصری است در فن جدل و آداب و منظره.<sup>۱۸</sup>

### ب) آثار فلسفی، منطقی، طبیعی

۱. رساله مبدا و معاد یا کلمات عشر: به زبان فارسی است و توسط محمد باقر سبزواری در مجموعه چهارده رساله، در سال ۱۳۴۰، منتشر شده است.

۲. رسالة المسائل: مشتمل بر هجده مسئله فلسفی و کلامی است. ابهری در این رساله بیشتر از دیدگاه‌های ابوالحسن اشعری، دفاع می‌کند. نسخه خطی از این رساله، در کتابخانه مجلس (ش ۱۸۳۰) یافت می‌شود.

۳. هداية الحكمة: از جمله مهمترین آثار ابهری است، مشتمل بر سه بخش منطق، طبیعیات و الهیات است. شروح میبیدی و ملاصدرا بر این کتاب از جمله مهمترین شرح‌هاست. این کتاب با کوشش‌های جناب آقای دکتر حبیبی، تصحیح و در ضمن در ارج‌نامه دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی منتشر شده است.<sup>۱۹</sup>

۴. تنزیل الأفكار فی تعدیل الاسرار: علت شهرت این کتاب، شرحی است که خواجه طوسی با عنوان تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الأفكار، نوشته است. این شرح و نقد در مجموعه منطق و مباحث الفاظ، به کوشش عبدالله نورانی، در سال ۱۳۵۳ به چاپ رسیده است. البته رساله‌ای هم با همین عنوان در کتابخانه آستان قدس است که به ابهری منسوب می‌کنند، ولی مطالب آن با آنچه که در عبارات خواجه آمده است، مطابقت نمی‌کند.<sup>۲۰</sup>

۵. زبدة الاسرار: البته با عناوین زبدة الاصول و زبدة الكشف نیز نامیده شده است. ابهری در این کتاب در بخش منطق هدایه یاد می‌کند و چنین می‌نماید که کتاب هدایه، خلاصه این کتاب مفصل است. این کتاب هم در منطق، الهیات و طبیعیات است.

۶. منتهی الأفكار فی ابانة الأسرار، در سه بخش منطق، الهیات و طبیعیات. در بخش منطق دارای یک مقدمه و چهار مقصد، در علم الهی دارای شش مقصد و در طبیعی مشتمل بر هفت مقصد است. بخش منطق این رساله، توسط خود ابهری تقریری دوباره یافته است و به گفته خودش، تغییراتی را در آن به وجود آورده است. این نسخه نیز در مجموعه ۲۷۵۲ کتابخانه مجلس، نگهداری می‌شود.

۷. عنوان الحق و برهان الصدق، در سه بخش منطق و الهیات و طبیعیات. نسخه موجود در کتابخانه مجلس به همان شماره، نسخه ناقص است و از اواسط الهیات آن مفقود گردیده است. همچنین نسخه‌ای از آن در کتابخانه دانشگاه استانبول (به شماره ۳۱۳۴)، موجود است.

۸. اشارات: گویی آن را در برابر اشارات ابن‌سینا نگاشته است.

۹. كشف الحقایق فی تحرير الدقایق: در سه علم منطق و الهیات و طبیعیات، این کتاب در دانشکده الهیات دانشگاه تهران با راهنمایی و مشاورت آقایان خادمی و حبیبی، توسط بهناز محمد بخش تصحیح شده است. نسخه خطی این اثر در کتابخانه مجلس و قاهره مصر نگهداری می‌شود.

۱۰. المحصول: در برابر التحصیل بهمینار نوشته است. ظاهراً خود ابهری از این کتاب استخراجی کرده و آن را محصولی نامیده است.<sup>۲۱</sup>

### ج) آثاری در ریاضیات و نجوم

۱. المجسطی: رساله مختصر در هیات.

۲. سه رساله در هیات و نجوم.

۳. غاية الادراك فی دراية الافلاك: نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است.

۴. اصلاح اصول اقلیدس: در ۱۳ مقاله، کمال‌الدین فارسی رساله‌ای با عنوان رساله علی تحریر الأیهری در یکی از مسائل این کتاب نوشته است که نسخه‌ای از آن در کتابخانه احمدیه تونس موجود است.<sup>۲۲</sup>

۵. الزیج الشامل: نسخه‌ای از این رساله در پاریس نگهداری می‌شود.<sup>۲۳</sup>

۶. الزیج الأیهری: نسخه‌ای از آن در پاریس و خلاصه‌ای از آن در واتیکان موجود است.<sup>۲۴</sup>

۷. شریک الأقطار: مشتمل بر مقالاتی در ریاضیات است که مقاله پنجم آن مختص شبهه جذر اصم است.<sup>۲۵</sup>

۸. بر کار القطوع: مجموعه اندیشه‌هایی که ابهری طی آموزش رساله درباره دایره، نزد کمال‌الدین بن یونس

ابهری نیز  
مانند دیگر مشائیان،  
قائل به مثل افلاطونی  
نیست و آن را  
تقد می‌کند.

آموخته است.<sup>۲۶</sup> نسخه‌ای از این رساله در کتابخانه دانشگاه تهران نگهداری می‌شود.

۹. رساله فی معرفة الاسطرلاب.<sup>۲۷</sup>

۱۰. رساله فی علم الهيئة: نسخه‌ای از آن در لیدن موجود است.<sup>۲۸</sup>

۱۱. مختصر فی علم الهيئة.<sup>۲۹</sup>

۱۲. الزیج المقنن.<sup>۳۰</sup>

۱۳. الزیج الملخص.<sup>۳۱</sup>

### منتهی الأفكار فی ابانة الأسرار

این کتاب در سه بخش منطق، الهیات و طبیعیات به نگارش در آمده است.

### الف) بخش منطق

ابهری خود از بخش منطق این اثر، دو تقریر دارد که بنا به گفته خودش تقریر دوم ارجح و کامل تر از تقریر اول است. ما نیز در اینجا به معرفی تقریر دوم می‌پردازیم. این بخش دارای پنج مقاله است که هر مقاله، شامل فصولی است.<sup>۳۲</sup>

### مقاله اول، مفردات و ترکیب حدود

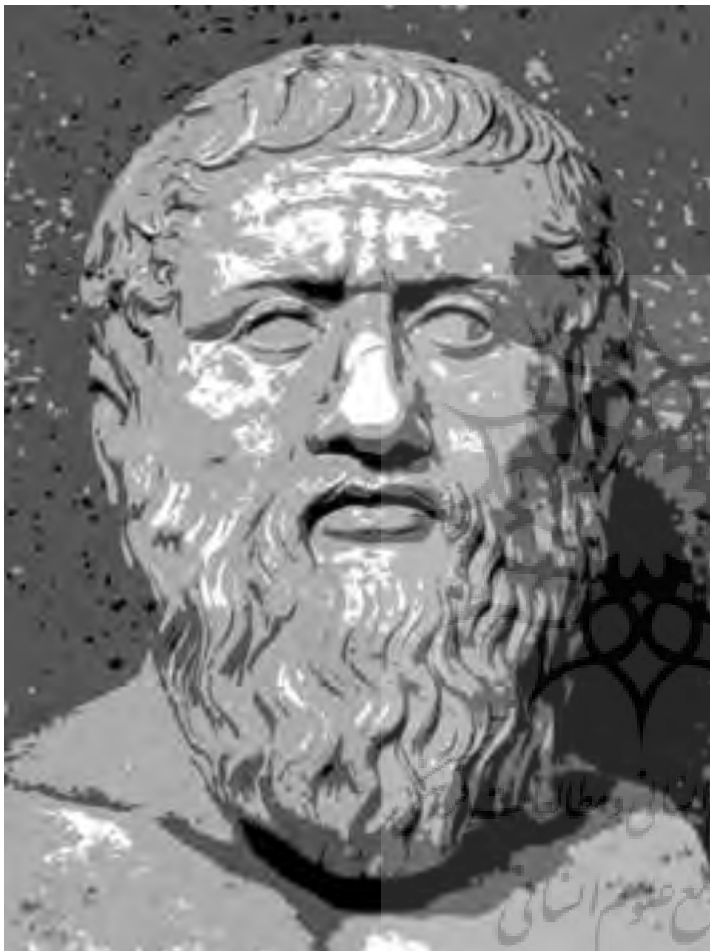
مقاله اول در مورد مفردات و ترکیب حدود است. این مقاله شامل ده فصل است که هر فصلی به موضوعات متعددی اشاره دارد. در فصل اول از این مقاله، ابهری مطالبی را بیان می‌کند که ما در اینجا به چند نکته آن اشاره می‌کنیم: نکته اول، دلالت لفظ بر معنی بر سه قسم است: مطابقت، تضمن و التزام. ابهری بعد از معرفی و تعریف آنها، به دو نکته اشاره می‌کند و آنها را قبول نمی‌کند؛ اینکه: "دلالت التزامی در علوم مهجور است" و "مطابقت بدون التزام، تحقق نمی‌یابد". نکته دوم، لفظ بر دو قسم است: لفظ مفرد و لفظ مرکب. لفظ مفرد خود به کلمه، اسم و ادات تقسیم می‌شود؛ اسم اگر مفهومی مانع از وقوع شرکت باشد، جزئی است و اگر مانعی برای شرکت نداشته باشد، کلی است. همچنین مفهوم کلی را به مشکک و متواطی تقسیم می‌کند و درباره لفظ منقول، حقیقت و مجاز و مترادف و متباین توضیحاتی می‌دهد. درباره لفظ مرکب نیز آن را به تقییدی و غیر تقییدی تقسیم نموده و برای آنها نمونه‌هایی آورده است.

فصل دوم، در بیان معنای کلی و جزئی است. چند نکته ای را می‌توان از این بحث بیان نمود: نکته اول اینکه هر تصویری یا ممتنع الوقوع بر افراد متعدد است، یا این گونه نیست؛ در صورت

اول جزئی و در صورت دوم کلی است. ابهری در مورد جزئی حقیقی و اضافی نیز توضیحاتی آورده است. نکته دوم، بیان کلی طبیعی، منطقی و عقلی است. او به اختلاف حکما مبنی بر وجود کلی طبیعی در خارج اشاره دارد و خودش این قول را می‌پذیرد که کلی طبیعی در ضمن افراد در خارج تحقق می‌یابد. نکته سوم، نسبت‌های اربعه است. رابطه دو مفهوم کلی از چهار حالت خارج نیست: متساویان، اعم و اخص مطلق، اعم و اخص من وجه و متباینان.

فصل سوم به بیان محمول و موضوع می‌پردازد. ابهری با یک مثال نمادین، جایگاه موضوع و محمول را روشن می‌نماید و نسبت آن دو را بیان می‌کند. او همچنین درباره حمل متواطی و مشکک توضیحاتی می‌دهد. در پایان این فصل، به این نکته اشاره دارد که هر "کلی، بالطبع محمول است" و "هر جزئی، بالطبع موضوع است"؛ ولی در بیان ممکن است آنها را به جای هم استعمال کنیم و مثلاً بگوییم انسان زید است.

موضوع فصل چهارم ذاتی و عرضی است. نگارنده به تعریف ذاتی و عرضی می‌پردازد و به ویژگی‌های



افلاطون

ذاتی اشاره دارد. او همچنین به عرضی مفارق و عرضی لازم پرداخته و احکام آنها را بیان می‌کند. نکته‌ای که در اینجا قابل اشاره است، این که یک امری ممکن است نسبت به چیزی عرضی لازم، و نسبت به چیز دیگر عرضی مفارق باشد.

فصل پنجم این مقاله، در بیان "المقول فی جواب ماهو" است. ابهری در توضیح این امر می‌گوید: هرگاه کسی از اشخاصی پرسش نماید که در بعضی از ذاتیات با هم دیگر مشترک هستند، با این سؤال، ماهیت مشترکی را بین آنها جستجو می‌کند و جوابش به تمام آن ماهیت روشن می‌گردد؛ نتیجه‌ای که ابهری از این بیان دارد، این است که اگر اشخاص، مختلف الحقیقه باشند، جواب مقول در جواب ماهو، به حسب شرکت محض نامیده می‌شود، مانند اینکه در جواب کسی که از انسان، اسب و گاو و... پرسیده باشد، حیوان را ذکر کنیم؛ و اگر متفق الحقیقه باشد، مقول در جواب ماهو به حسب شرکت و خصوصیت نامیده می‌شود، مانند اینکه در جواب کسی که از زید و عمرو و خالد، پرسیده است، انسان بگوییم. این انسان در میان آن افراد مشترک است. همچنین ابهری از مقول در جواب ماهو به حسب خصوصیت محض نیز بحث می‌کند و آن در جایی است که از شخص واحدی سؤال کنیم، مثلاً هنگامی که از زید پرسش می‌کنیم، ماهیت او را از حیث هی هی که همان انسان است، طلب می‌کنیم. مؤلف در مورد اصطلاحات داخل در جواب ماهو و واقع در طریق ماهو، توضیحاتی داده است.<sup>۳۳</sup>

فصل ششم مربوط به جنس و نوع است. ابهری در دو فصل بعد نیز به ذکر فصل، عرض خاص و عرض عام می‌پردازد و در واقع این سه فصل، کلیات خمس را شامل می‌شود. چند نکته در این فصل قابل بیان است: نکته اول، تعریف و مراتب جنس، جنس مفهوم یا کلی مقول در جواب ماهو است که بر افراد مختلف الحقیقه حمل می‌شود، مانند حیوان. جنس دارای چهار مرتبه است؛ نگارنده به توضیحاتی در باب جنس اخیر و جنس متوسط و جنس عالی یا جنس الاجناس و جنس مفرد<sup>۳۴</sup> می‌پردازد. نکته دوم، تعریف و مراتب نوع است. نوع کلی مقول در جواب ماهو است که بر فرد یا افراد متفق الحقیقه حمل می‌گردد، مانند انسان. مراتب نوع نیز همانند مراتب جنس دارای چهار مرتبه است؛ علاوه بر این که به جای جنس اخیر، ما نوع الانواع را داریم. نکته سوم، گاهی نوع حقیقی با نوع اضافی یکی هستند و گاهی با یکدیگر فرق دارند. نکته چهارم، رابطه نوع حقیقی و نوع اضافی از نظر ابهری، اعم و اخص من وجه است.<sup>۳۵</sup>

فصل هفتم مربوط به مبحث فصل است. فصل ممیز ذاتی یک نوع از انواع دیگری است که در جنس شریک هستند؛ مانند ناطق که فصل انسان است. مؤلف همچنین به دو تعریف دیگر از فصل اشاره می‌کند. در ادامه فصل به اشکال راجع به علت بودن فصل نسبت به نوع و جنس می‌پردازد و آنها را نقد می‌کند. در فصل هشتم، به معرفی عرض خاص و عرض عام پرداخته و آنها را تعریف می‌کند. عرض خاص اختصاص به حقیقت واحدی دارد، ولی عرض عام این گونه نیست. ابهری همچنین به این نکته اشاره دارد که گاهی عرض خاص مساوی با نوع است، مثل ضاحک بالقوه برای انسان و گاهی اخص از آن است، مثل ضاحک بالفعل برای انسان. عرض عام نیز گاهی اعم مطلق از نوع است، و گاهی اعم و اخص من وجه با نوع است. نکته آخر این فصل این است که امری گاه عرض عام برای یک شیء و گاهی عرض خاص برای شیء دیگر است.

فصل نهم با این سؤال آغاز می‌شود که آیا کلیات پنج گانه صرفاً به این امور منحصر می‌شود؟ ایشان به ذکر تقسیم بندی ثنائی کلیات خمس می‌پردازد و آن را با عبارت "قیل"، شروع می‌کند. او می‌گوید در حصر این کلیات گفته شده است که: کلی اگر مقول در جواب ماهو باشد، یا به حسب شرکت محض است (جنس)، و یا این گونه نیست (نوع)، و اگر کلی مقول در جواب ماهو نباشد، یا داخل در حقیقت شیء است (فصل)، و یا خارج از آن می‌باشد، در صورت دوم یا اختصاص به حقیقت واحدی دارد (خاص) و یا این گونه نیست (عام). به نظر می‌آید که ابهری این گونه تقسیم بندی را قبول ندارد و خودش تعریفات دیگری را برای کلیات خمس می‌آورد؛ ولی پاسخ به سؤال اولی در این فصل مشخص نشده است.

آخرین فصل این مقاله حد و رسم است. نگارنده در آغاز فصل می‌گوید: تعریف ماهیت یا به خودش است یا به اعم از خودش و یا به اخص از خودش و یا به مساوی با خودش. مطابق با نظر ابهری، موارد اول تا سوم، درست نیست و مورد چهارم را قبول دارد. همچنین وی در ادامه فصل، به ذکر بیان "حد تام"، "حد ناقص"، و تعریف به "رسم تام" و "رسم ناقص" می‌پردازد و آنها را توضیح می‌دهد. در پایان او سه اشکال را مطرح کرده و به آنها جواب می‌دهد.



ایساغوجی،  
مهمترین و مشهورترین  
کتاب منطقی ابهری،  
رساله ای است  
در مباحث مهم منطق و  
مشمول بر ایساغوجی،  
قول شارح، قضایا، تناقض،  
عکس، قیاس و  
صناعات خمس.

## مقاله دوم، در باب قضایا

مباحث این مقاله در چهار بحث بیان شده است. ابهری در آغاز در تعریف قضیه می‌گوید: قضیه، قولی است که در آن به نسبت امری با امر دیگر به ایجاب یا به سلب، حکم شود. وی قضیه را به قضیه حملیه، متصله و منفصله تقسیم نموده و احکامی را برای هر کدام از آنها بیان می‌کند.

در فصل اول، به بیان قضایای حملیه و احکام و شرایط آن می‌پردازد. وی ابتدا درباره اجزای قضیه بحث می‌کند و سپس به بیان قضایای سالبه و موجبه می‌پردازد. مؤلف تقسیمی از قضایای حملیه را به لحاظ موضوع ارایه می‌دهد؛ قضایا به لحاظ موضوع به مخصوصه، مهمله، طبیعی و محصوره تقسیم می‌شود. یکی از ابتکارات ابهری همین کشف قضیه طبیعی است. قبل از او در ذکر تقسیم قضایا، اسمی از این قضیه دیده نمی‌شود.<sup>۳۶</sup> همچنین ابهری به ذکر چهار قسم قضیه محصوره یعنی سالبه کلیه، سالبه جزئی، موجبه کلیه و موجبه جزئی می‌پردازد و آنها را با مثال توضیح می‌دهد و حکم آنها را بیان می‌کند. از دیگر نکته‌های قابل بیان این فصل، توضیح و شرح این امر است که "قضیه مهمله در حکم قضیه جزئی است"؛ نگارنده به توضیح قضایای معدوله و محصله نیز اشاره ای دارد. بیان موجبات و ذکر احکام قضایای ضروری، دائمه، مطلقه و ممکنه مبحث پایانی این فصل است.

فصل دوم این مقاله، قضایای متصله را مورد بررسی قرار می‌دهد. ابهری در این فصل به تعریف قضیه متصله، شرایط و احکام قضایای متصله موجبه و سالبه، تقسیم قضیه متصله به لزومیه و اتفاقیه و بیان احکام آنها می‌پردازد.

فصل سوم، بیان قضایای منفصله است. در این فصل نیز مباحثی از جمله تعریف قضیه منفصله، نحوه موجبه و سالبه بودن منفصله، صادق و کاذب بودن منفصله و اقسام قضیه منفصله بیان شده است.

فصل چهارم، در ترکیب شرایط است. این فصل به این امر می‌پردازد که در واقع، قضایای شرطیه ممکن است که خود از قضایای حملیه و قضایای متصله و منفصله، تشکیل شده باشد. ابهری می‌گوید هر یک از متصله و منفصله، یا از دو حملیه، یا از دو منفصله، یا از دو متصله، و یا از حملیه و منفصله، حملیه و متصله و منفصله ترکیب می‌شود؛ وی برای هر کدام از اینها، مثال‌هایی را بیان می‌کند.

## مقاله سوم، در احکام قضایا

این مقاله نیز همانند مقاله قبل، در چهار فصل تنظیم شده است.

فصل اول، در باب تناقض است. ابهری در تعریف تناقض می‌گوید: تناقض عبارت است از اختلاف دو قضیه به سلب و ایجاب، به گونه ای که از صدق یکی کذب دیگری و از کذب یکی صدق دیگری لازم آید. وی به بیان احکام و شرایط تناقض نیز می‌پردازد. نکته مهم این فصل بیان تناقض در موجبات است؛ به عنوان مثال، نگارنده در قضایای کلیه موجهه می‌گوید: نقیض ضروری، ممکنه عامه است و نقیض مشروطه عامه، امکان متوسط، و نقیض دائمه، مطلقه عامه و...، ادامه بحث به بیان همین امور می‌گذرد.

فصل دوم درباره عکس است. عکس عبارت است از قرار دادن محکوم به، به جای محکوم علیه، و محکوم علیه به جای محکوم به، همراه با بقای ایجاب و سلب و صدق و کذب. نکته ای که باید اینجا دانست این است که قضیه‌ی اصل، باید صادق باشد. ابهری همانند فصل قبل نیز به ذکر عکوس قضایای موجهه می‌پردازد. اما ادعای وی در مورد متصلات و منفصلات، این است که آنها عکس ندارند. این فصل یکی از فصل‌های طولانی بخش منطق است.

ابهری در فصل سوم، به عکس نقیض می‌پردازد. او در آغاز به تعریف عکس نقیض موافق پرداخته، می‌گوید: عکس نقیض عبارت است از تبدیل نقیض طرفین قضیه با بقای صدق و کذب. این شیوه، شیوه قدما در پرداختن به عکس نقیض است. سپس به بیان دو اشکال در این زمینه می‌پردازد و آنها را پاسخ می‌دهد. اما بر این باور است که عکس نقیض عبارت است از قرار دادن مقابل محمول به جای موضوع و قرار دادن عین موضوع به جای محمول، همراه با تغییر در کیف و بقای در صدق قضیه. این نوع تعریف از عکس نقیض، به عکس نقیض مخالف معروف گشته است. بیان عکس نقیض قضایای موجهه از دیگر مباحث این فصل است. عنوان فصل چهارم، تلازم متصلات و منفصلات صادق است. در واقع این فصل به بحث تبدیل قضیه منفصله به متصله و بالعکس، اشاره دارد.

بحث دوم  
در تناهی ابعاد است.  
ابهری چهار دلیل  
بر این مطلب آورده  
که همان دلایل،  
در آثار فخر رازی  
وجود دارد.

## مقاله چهارم، در باب قیاسات

این مقاله شامل دوازده فصل است که درباره قیاس و احکام آن بحث می‌کند.

در فصل اول، ابهری به تعریف قیاس پرداخته و می‌گوید: قیاس گفتاری است که از دو یا چند قضیه تشکیل شده که هرگاه این قضایا پذیرفته شوند، ذاتاً مستلزم پذیرش گفتاری دیگر خواهند بود. سپس وی به تحلیل این تعریف پرداخته و مواردی را که با این تعریف، از دایره قیاس خارج می‌شوند، بیان می‌کند. همچنین در این فصل به تعریف قیاس اقترازی و قیاس استثنائی، حد اصغر و حد اکبر و حد اوسط، صغری و کبری، قرینه و نتیجه می‌پردازد.

فصل دوم، در قیاس اقترازی است که از دو حمله تشکیل شده باشد. نگارنده به بیان اشکال چهارگانه قیاس پرداخته و در پی شرایط انتاج هر یک از آنهاست؛ وی همچنین به ذکر ضروب منتج هر کدام از اشکال چهارگانه می‌پردازد.

فصل سوم این مقاله، در مختلطات است. در این فصل، به بیان قیاس اقترازی حمله می‌پردازد که در مقدمات آنها از موجّهات استفاده شده باشد؛ به عنوان مثال می‌گوید: در شکل اول، صغری یا فعلیه است یا ممکنه، اگر فعلیه باشد، کبری یا ضروریه است یا دائمه یا مطلقه عامه و یا ممکنه عامه و یا ممکنه خاصه، که در این صورت نتیجه مانند موجّهه بکار رفته در کبری خواهد بود. ادامه بحث نیز به ذکر همین مطالب است.

چهارمین فصل از این مقاله، به بیان قیاس‌هایی می‌پردازد که از دو متصله تشکیل شده باشند؛ اما ابهری در اینجا ادعایی خلاف ادعای مشهور منطق دانان دارد و آن این است که قیاس‌های اقترازی شرطی که از دو متصله تشکیل شده‌اند، نتیجه محصلی را در پی ندارند. البته او با استناد به مطالبی که در فصول گذشته و ذکر احکام متصلات، داشته است، به این امر می‌رسد. در نهایت بیان می‌کند که از آنجایی که متصلات شکل اول، عدیم الانتاج هستند، دیگر اشکال نیز که از دو متصله تشکیل شده باشند، نتیجه‌ای در بر نخواهند داشت؛ چراکه متصلات عکس ندارند و در صورت تبدیل اشکال دیگر به شکل اول، شکل اول نیز خودش خدشه دار است.

فصل پنجم در مورد قیاس‌هایی است که از دو منفصله تألیف یافته باشد. این فصل نیز یکی از فصول طولانی است و ابهری در آن به بیان انواع و اقسام متعدد قیاس‌هایی که از دو منفصله تشکیل شده‌اند، می‌پردازد. البته او در ابتدا، چند معنی را برای اینکه قیاس متشکل از دو منفصله است، بیان می‌کند و یکی از معانی آن را قبول می‌کند. اقسام آن را در شش قسم ذکر کرده که هر قسم شامل ترکیب‌های متعددی است.

فصل ششم در باب قیاساتی است که از یک حمله و یک متصله تألیف یافته‌اند. به نظر می‌آید ابهری این مورد را نیز قبول نمی‌کند، اما باید توجه داشت که ابهری توضیح مختصری از این تألیف ارائه می‌دهد و به ذکر تنها دو مورد از آن اکتفا می‌کند و آنها را قبول نمی‌کند.

فصل هفتم، در مورد قیاس‌هایی است که از حمله و منفصله تشکیل شده باشند. نگارنده برای این مورد نیز اقسام متعددی را ذکر کرده و به بیان آنها می‌پردازد و برای برخی از آنها مثال‌هایی می‌آورد.

فصل هشتم در قیاس‌هایی است که از متصله و منفصله تألیف یافته‌اند. ابهری بعد از بیان معانی تألیف میان آن دو و قبول یکی از معانی آن، به ذکر اقسام آن پرداخته و مثال‌هایی را در این مورد بیان می‌کند. پنج فصل گذشته، در مورد قیاس‌های اقترازی شرطی بود. چنین قیاس‌هایی در منطق ارسطویی مطرح نبود و منطق‌پویان مسلمان مانند بوعلی سینا، با تأثیر از رواقیون، آنها را بیان کرده‌اند. صورت بندی چنین قیاس‌هایی و بیان حالت‌های منتج آنها بسیار پیچیده و مشکل آفرین است، زیرا این قیاس‌ها از جهات مختلفی قابل صورت بندی‌اند.<sup>۳۷</sup>

فصل نهم این مقاله راجع به قیاس استثنائی است. ابهری بیان می‌کند که در قیاس استثنائی، مقدم قیاس یا شرطیه متصله است یا شرطیه منفصله، اگر متصله باشد، استثنای عین مقدم، عین تالی را و استثنای نقیض تالی، نقیض مقدم را نتیجه می‌دهد. در مورد اینکه قضیه شرطیه، منفصله باشد، آن شرطیه یا حقیقیه است یا مانعة الخلو است یا مانعة الجمع. مؤلف با ذکر مثال‌هایی، به بیان احکام هر یک از آنها می‌پردازد.

فصل دهم در قیاس مرکب است. تعریف قیاس مرکب و توضیح اقسام آن (موصوله و مفصوله)، از جمله مباحث این فصل است. فصل یازدهم، در باب خلف و فصل دوازدهم که آخرین فصل مقاله چهارم است، به بیان قیاس مساوات می‌پردازد. این سه فصل اخیر، فصول مختصری هستند.

## لامع پنجم

در ترتیب وجود،

مطابق با نظر

ارسطو است.

ابهری نظر ارسطو و

دیگر مشائیان را

در مراتب هستی،

گزارش کرده

است.



## مقاله پنجم، در اقسام قیاس به حسب مواد آنها

مباحث این مقاله در چهار فصل تنظیم شده است.

در فصل اول که در باب برهان است، این موارد را می‌توان بیان نمود:

(۱) تعریف برهان، اینکه برهان قیاسی است که از مقدمات یقینیه تألیف شده است و نتیجه آن نیز، نتیجه یقینی است.

(۲) تعریف یقین و بیان اقسام آن: یقین عبارت است از حکم بر اینکه شیء این گونه است، همراه با اعتقاد به این امر که محال است که این گونه نباشد. ابهری نیز یقین را به یقین ضروری (واجبة القبول) و یقین نظری تقسیم کرده و اولیات، مشاهدات، مجربات، حدسیات، متواترات و فطریات (قیاسات‌ها معها)، را از اقسام یقینیات ضروریه دانسته است و هر کدام از آنها را تعریف نموده و نمونه‌هایی را می‌آورد.

(۳) برهان یا لمی است یا اِنئی. وی هر یک از آنها را تعریف می‌کند.

(۴) هر علم برهانی دارای موضوع و مبادی و مسائل است. مؤلف به توضیح این امور می‌پردازد.

ابهری در فصل دوم، به تعریف جدل، خطابه و شعر پرداخته است. جدل قیاسی است که از قضایای مشهوره و مسلمه تألیف یافته باشد؛ خطابه قیاسی است که از قضایای مقبوله یا مظنونه تشکیل شده باشد و مواد شعر نیز قضایای مخیله است. نگارنده مواد اینها را نیز با ذکر مثال‌هایی تعریف کرده است.

فصل سوم در قیاس‌های مغالطه است. وی با اشاره به اینکه مغالطه در قیاس یا از جهت صورت آن است و یا از جهت ماده، به ذکر تعریفات آنها می‌پردازد. همچنین در مورد مغالطه لفظی و مغالطه معنوی توضیحاتی داده است.

فصل چهارم از قیاس‌هایی بحث می‌کند که از جدل و مغالطه تشکیل شده باشند. ابهری، شش طریقه را در این مورد بیان کرده است؛ وی بیشتر در این طرق، به بیان مباحث و نمونه‌های حقوقی و فقهی پرداخته است.

### ب) بخش الهیات

بخش الهیات کتاب منتهی الأفكار<sup>۳۸</sup>، در شش مقصد تنظیم شده است. هر مقصد شامل قسمت‌هایی است که ابهری نام آنها را لامع می‌گذارد که هر لامع شامل بحث‌هایی است.

#### مقصد اول، در امور عامه

مباحث این مقصد در طی هفت لامع بیان شده است.

لامع اول، مباحث مربوط به وجود: این لامع نیز در شش بحث

تألیف یافته است. بحث اول در باب اشتراک معنوی یا اشتراک لفظی وجود است. ابهری بعد از بیان سه دلیل مشهور در باب اشتراک معنوی وجود، به نقد آنها پرداخته و بیان می‌کند که حق این است که وجود در خارج طبیعت واحده مشترک میان واجب و ممکن نیست. بحث دوم در بیان زیادت وجود بر ماهیت یا عدم زیادت وجود بر ماهیت است. مؤلف ابتدا به بیان مشهور که همان قول به زیادت وجود بر ماهیت در خارج است، می‌پردازد و دلایل آنها را نقل می‌کند؛ سپس به نقد این دلایل پرداخته و بیان می‌کند که وجود نفس ماهیت خارجی است و این همان مسلکی است که از معلم اول نقل شده است. بحث سوم بیان "الحق ماهیته اِنئیته" است. این بحث یکی از مهمترین مباحثی است که طبق نظر شهید مطهری، تا قبل از ابن سینا، بحثی از آن نبوده است و اولین بار در کتاب‌های ابن سینا دیده می‌شود؛ فخر رازی بزرگترین چالش را در این زمینه داشته و قائل به تقارن وجود واجب با ماهیت او شده است. ابهری خود قائل به اِنیت ماهیت و وجود واجب تعالی شده و قول به زیادت را نقد می‌کند. بحث چهارم در مورد وجود ذهنی و نحوه وجود کلیات است. مؤلف بیان می‌کند که کلیات در خارج وجود

Aristoteles



ارسطو

ندارند و جای تحقق آنها ذهن است. وی در مقابل کسانی که وجود ذهنی را ابطال کرده اند، برهانی آورده است. نقل و نقد آرای برخی از متکلمان در مورد ثبوت ماهیات معدومه در خارج، عنوان بحث پنجم را تشکیل می‌دهد. ابهری به ذکر دو ایراد دیگری که متکلمان در این زمینه گرفته‌اند، پرداخته و به آنها پاسخ می‌گوید. بحث ششم به این بیان اختصاص دارد که إعادة بعینه و به تمام عوارض معدوم، امکان ندارد. مؤلف به ذکر دلایل فخر رازی در ردّ نظریه إعادة معدوم پرداخته و آنها را کافی نمی‌داند؛ وی سپس نظریه خویش را ارائه می‌دهد.

لامع دوم، در باب ماهیت: این لامع در چهار بحث تنظیم شده است. بحث اول در حقیقت ماهیت است. در واقع این بحث بیان این مطلب است که "الماهیه من حیث هی هی لیست إلاً هی"، تقسیم ماهیت و ذکر احوالات آنها موضوع بحث دوم را تشکیل می‌دهد. ابهری بیان می‌کند که ماهیت گاهی بسیط است و گاهی مرکب است. وی همچنین به بحث از ترکیب ذهنی و ترکیب خارجی نیز اشاره ای دارد. بحث سوم در بیان این نکته است که آیا طبیعت کلیه در خارج موجود است؟ همانطور که در بخش منطق به این نکته پرداخته بود، در اینجا نیز متذکر می‌شود که ظرف تحقق طبیعت کلی ذهن است و در خارج تحقیقی ندارد. نکته مهم دیگر این بحث پرداختن به مُثُل افلاطونی است. ابهری نیز مانند دیگر مشائیان، قائل به مُثُل افلاطونی نیست و آن را نقد می‌کند. بحث چهارم، اصناف ماهیات است. مؤلف در این بحث به بیان معانی متداخل و متباین پرداخته و هر یک از آنها را توضیح می‌دهد.

لامع سوم، در باب وحدت و کثرت: این لامع نیز همانند لامع گذشته در چهار بحث تنظیم گشته است. بحث اول در بیان برخی از احکام وحدت و تعریف مفهوم آن است. ابهری، وحدت را مغایر با وجود می‌داند و چنین استدلال می‌کند که "بعض الكثير من حیث هو کثیر موجود، و لاشیء من الكثير من حیث هو کثیر بواحد، فبعض الموجود لیس بواحد"؛ نتیجه‌ای که از استدلال می‌گیرد، مغایرت وحدت و وجود است. ملاصدرای شیرازی در آثار خویش به این استدلال پرداخته و آن را به بوته نقد می‌گذارد.<sup>۳۹</sup> از جمله نکات دیگر این بحث، نفی تحقق عینی وحدت است؛ ابهری قائل به این است که وحدت، مفهومی ذهنی است. بحث دوم در اقسام واحد است. او در این بحث به ذکر اقسام واحد پرداخته و آنها را توضیح می‌دهد. اتحاد الاثنین محال، موضوع بحث سوم است. نگارنده استدلالی را که بر این امر می‌آورد، استدلالی است که در کتاب اشارات و برخی از آثار فخر رازی نیز دیده می‌شود. بحث راجع به متقابلان، از جمله دیگر مباحث این لامع است. متقابلان دو امری هستند که در شیء واحد، در زمان واحد و از جهت واحد جمع نمی‌شوند. همچنین ابهری در این بحث، به سلب و ایجاب، ملکه و عدم ملکه، مضافان و ضدان پرداخته است.

لامع چهارم، در وجوب و امکان: این لامع در سه بحث است. بحث اول در بیان وجوب وجود و ثبوتی یا سلبی بودن آن است. ابهری می‌گوید که باید دانست، وجوب وجود صفت ثبوتیه ای که زائد بر ماهیت واجب الوجود باشد، نیست. او به ذکر این مطلب پرداخته و سعی در ارائه دلیل بر آن دارد. بحث دوم درباره امکان است. در مورد امکان رأی مؤلف بر این است که امکان در خارج صفتی که زائد بر ماهیت خارجی باشد، نیست. بحث سوم به این نکته می‌پردازد که ماهیت ممکن، وجودش از ذاتش نیست، بلکه در وجود یافتن، نیازمند مرجعی است؛ وی همچنین به وجوب لاحق و وجوب سابق، اشاره‌ای دارد.

لامع پنجم، حدوث و قدم: این لامع و لامع بعدی، مستقلاً بحث می‌شوند و دارای فصول جداگانه‌ای نیستند. در لامع پنجم که مربوط به حدوث و قدم است، ابهری به ذکر تعریف حدوث و قدم زمانی و حدوث و قدم ذاتی می‌پردازد و درباره حدوث ذاتی توضیحاتی می‌دهد.

لامع ششم، در تقدم و تأخر: مؤلف در این لامع، از تقدم و تاخر بالزمان، بالطبع، بالذات، بالرتبه سخن می‌گوید؛ البته درباره رتبه طبیعی و رتبه وضعی نیز توضیحاتی داده است.

لامع هفتم، در علت و معلول: این لامع در چهار بحث تألیف یافته است. بحث اول در مورد تعریف علت و بیان اقسام آن است. ابهری در این بحث، به ذکر تعریفات هر کدام از علت تامه و علت ناقصه و همچنین علل چهار گانه می‌پردازد. بحث دوم درباره این نکته است که معلول واحد، دو علت مستقل نمی‌تواند داشته باشد. سپس ابهری یک اشکالی در این مورد ذکر می‌کند و به آن پاسخ می‌دهد. بحث سوم راجع به این است که آیا علت بسیط می‌تواند بیش از یک معلول داشته باشد؟ به عبارت دیگر در این بحث درباره قاعده الواحد، صحبت می‌شود. مؤلف در این بحث دو دلیل مشهور (فلاسفه) را بر این قاعده ذکر کرده و هر دو دلیل را نقد می‌کند. بحث چهارم، این نکته را بیان می‌کند که آیا امر بسیط می‌تواند هم فاعل و هم قابل باشد؟ ابهری در این بحث نیز دو دلیل مشهور را ذکر کرده و هر دوی آنها را نقد می‌کند.

ابهری

وحدت را

مغایر با وجود می‌داند و

چنین استدلال می‌کند که

"بعض الكثير من حیث هو

کثیر موجود، و لاشیء من

الكثیر من حیث هو کثیر

بواحد، فبعض الموجود

لیس بواحد"؛

نتیجه ای که

از استدلال می‌گیرد،

مغایرت وحدت و

وجود است.

ملاصدرای شیرازی

در آثار خویش

به این استدلال پرداخته

و آن را به بوته نقد

می‌گذارد.

## مقصد دوم، در باب جوهر و عرض

مسائل این مقصد در طی هفت لامع تنظیم شده است.

لامع اول، تعریف جوهر و عرض و اقسام آن دو: ابهری در این لامع، به تعریف جوهر و عرض پرداخته، و هر یک از مقولات را توضیح می‌دهد. وی ابتدا جوهر را تعریف می‌کند و سپس انواع پنج گانه جوهر را تحلیل می‌نماید. همچنین به رأی ارسطو در مورد مقولات عشر و نظر شیخ اشراق سهروردی در مورد اجناس عالیه (جوهر، کم، کیف، نسبت، و حرکت) اشاره‌ای کرده است.

لامع دوم، هیولی و صورت: این لامع شامل چهار بحث است. بحث اول در ترکیب جسم از هیولی و صورت است. بحث دوم و بحث سوم در مورد این نکته است که صورت جسمیه بدون هیولی وجود ندارد و هیولی نیز بدون صورت جسمیه تحقق نمی‌یابد. دلایلی که ابهری در این موارد می‌آورد، همان دلایلی است که فخر رازی هم در آثار خویش آنها را ذکر کرده است. بحث چهارم، در چگونگی تلازم هیولی و صورت است.

لامع سوم، در اثبات مجرد بودن جوهر نفس: ابهری در این لامع به بیان چهار دلیل بر مجرد نفس اشاره کرده است. این چهار دلیلی که ابهری در این کتاب خویش آورده است، در کشف الحقایق، که دیگر اثر او می‌باشد نیز بعینه وجود دارد. لامع چهارم، در کیفیت اثبات عقل: مؤلف در این لامع، به بیان دلیلی که فلاسفه برای اثبات عقل می‌آورند، می‌پردازد، ولی همان دلیل را نقد می‌کند.

لامع پنجم، در بحث کم: این لامع در دو بحث تنظیم شده است. بحث اول مربوط به اقسام کم و بیان شرایط و ویژگی‌های آن است. نکته‌ای که در این بحث قابل بیان است، این که مطابق با نظر ابهری، نقطه و خط و سطح، مستقلا در خارج وجود ندارند. بحث دوم در تناهی ابعاد است. ابهری چهار دلیل بر این مطلب آورده که همان دلایل، در آثار فخر رازی وجود دارد. سپس وی سه دلیل از آن دلایل را قبول نمی‌کند و ایرادهایی را بر آنها می‌گیرد.

لامع ششم، در بحث کیف: مطالب این لامع شامل اقسام چهارگانه کیف است. مؤلف ابتدا کیف را به کیفیات محسوسه، کیفیات نفسانیه، قوه و لاقوه و کیفیات مختص به کمیات تقسیم کرده و در مورد اقسام و احکام آنها توضیحاتی می‌دهد. لامع هفتم، در بحث نسبت: توضیح تفاوت نسبت با اضافه، مضاف حقیقی و مضاف مشهوری، تحقق مقوله اضافه در سایر مقولات از جمله مباحث این مقاله است. نگارنده همچنین به این نکته نیز اشاره می‌کند که طبق نظر مشهور، اعراض نسبی اعتبارات ذهنیه هستند که وجودی برای آنها در خارج نیست.

## مقصد سوم، در عاقل و معقول

مسائل مربوط به این مقصد در هفت بحث آمده است. بحث اول درباره تعقل و حقیقت آن است. مؤلف بیان می‌کند که گاهی معقول مغایر با عاقل است که در این هنگام صورت معقوله، در عقل تحقق دارد؛ و گاهی معقول نفس ذات عاقل است، مانند اینکه نفس، ذات خودش را تعقل نماید. همچنین به این نکته اشاره دارد که جزئیات گاهی بر وجه کلی ادراک می‌شوند. تعقل از دیدگاه سهروردی، از دیگر مباحث این فصل است. بحث دوم در مورد علم تفصیلی و علم اجمالی و همچنین علم فعلی و علم انفعالی است. مؤلف در این فصل به ذکر تعریفات آنها می‌پردازد. بحث سوم در صورتی است که در نفس بوجود می‌آیند. نظر ابهری این است که نفس در آغاز امر، خالی از هر گونه صور عقلیه است، ولی این قابلیت را دارد که آن صور را بپذیرد. تعریف قوه قدسیه، از جمله مباحث دیگر این فصل است. بحث چهارم در بیان این است که آیا صور ذهنیه جواهر، جوهر هستند یا



عرض؟ نظر ابهری بر خلاف فخر که آنها را اعراض می‌داند، این است که آنها جوهر هستند. بحث پنجم که همانند بحث چهارم، مختصر است این است که واجب است که علم همراه با تغییر معلوم، تغییر کند. بحث ششم این نکته را بحث می‌کند که آیا هنگام علم به طبیعت چیزی، علم به لوازم آن چیز نیز واجب است؟ بحث هفتم دیدگاه ابن سینا درباره علم مجردات است. مطابق با دیدگاه ابن سینا که ابهری آن را گزارش می‌کند، هر مجردی واجب است که عاقل بذات باشد و همچنین به دیگر مقولات نیز علم داشته باشد. سپس ابهری به تحلیل دلیل ابن سینا پرداخته و در نهایت نظر خودش را بیان می‌کند.

### مقصد چهارم، در واجب الوجود و صفات او

این مقصد شامل شش لامع می‌شود. در لامع اول، مؤلف به بیان ادله ای که فلاسفه بر اثبات واجب آورده اند، می‌پردازد. مهمترین دلیل که بر این مطلب ذکر کرده اند، برهان وجوب و امکان است که ابهری هم آن را نقل می‌کند. او در این لامع به ذکر چهار دلیل در اثبات واجب پرداخته است. لامع دوم در توحید واجب الوجود است. نگارنده به بیان اینکه هر آنچه که واجب الوجود باشد، نوعش منحصر به فردش خواهد بود، پنج دلیل بر این مطلب می‌آورد. لامع سوم درباره صفات واجب الوجود است. در آغاز ابهری می‌گوید: نظر مشهور این است که واجب لذاته در ذات خودش هیچ گونه صفتی ندارد و دلیلی که بر این مطلب آورده‌اند این است که اگر در ذات واجب، صفتی تقرر داشته باشد، ذات، هم قابل آن صفت خواهد بود و هم فاعل آن صفت، و این محال است؛ چرا که امر بسیط نمی‌تواند از یک جهت هم قابل باشد و هم فاعل. او به این دلیل فلاسفه اشکال می‌کند. در این لامع بیشتر به صفات سلبی همچون: واجب جسم نیست، واجب محل حدوث خواهد بود، واجب جوهر و عرض نیست، واجب ماده و صورت نیست و... می‌پردازد. نکته دیگری که به آن اشاره می‌کند، نظر ابن سینا و مشائیان است که اعتقاد دارند واجب لذاته اشیا را تعقل می‌کند. ابهری به این گفته آنها نیز اشکالاتی وارد می‌کند. لامع چهارم در چگونگی تأثیر واجب الوجود در عالم جسمانی است. دو دلیل از ادله فلاسفه مشا را در این مورد، ذکر کرده است؛ این دلایل، خلاصه و چکیده همان مطالبی است که ابن سینا در نمط ششم اشارات بیان کرده است. اما ابهری به هر دو دلیل اشکالاتی وارد می‌کند. لامع پنجم در ترتیب وجود، مطابق با نظر ارسطو است. ابهری نظر ارسطو و دیگر مشائیان را در مراتب هستی، گزارش کرده است. لامع ششم به این بحث می‌پردازد که قبل از هر حادثی، حادثی بوده است. این لامع نسبت به لوازم دیگر این مقصد، لامع مختصری است.

### مقصد پنجم، دیدگاه متکلمان در برخی از مسائل الهیات

مطالب این مقصد در پنج بحث تألیف یافته است. بحث اول در چگونگی اثبات صانع از دیدگاه متکلمان است. نظر مشهور متکلمان در اثبات صانع این است که عالم حادث است و هر حادثی نیازمند محدث است، پس عالم نیازمند محدث است. نگارنده در این بحث که بحث نسبتاً مفصلی است، به ذکر چگونگی حدوث عالم و دیدگاه‌های متکلمان در این باره اشاره دارد و برخی از اندیشه‌های آنها را نقد می‌کند. بحث دوم در مورد طریق متکلمان در اثبات اینکه واجب تعالی، فاعل مختار است، وی دو دلیل از متکلمان را در اینجا گزارش می‌کند و به هر دوی آنها اشکال می‌گیرد. بحث سوم در طریق متکلمان در اثبات عالم بودن واجب تعالی است. این بحث، بحث مختصری است. بحث چهارم، در طریق متکلمان در توحید واجب تعالی است. دیدگاهی که ابهری گزارش می‌کند، این است که اگر دو واجب الوجود تحقق داشته باشد، در آن صورت ممکن مستلزم محال خواهد بود، لکن تالی کاذب است، پس مقدم نیز کاذب خواهد بود. نگارنده به تفسیر و تحلیل این دلیل پرداخته است. بحث پنجم در طریق متکلمان در انکار عقول و نفوس است. این بحث نیز، بحث مختصری است.

### مقصد ششم، در احوال نفوس ناطقه

مطالب این مقصد در هفت بحث تنظیم شده است. بحث اول به دیدگاه ارسطو مبنی بر حدوث نفس اشاره دارد. این نظریه ارسطو در اکثر آثار ابن سینا و فخر رازی نیز مشاهده می‌شود و ابهری در بیان دلیل، متأثر از آن دو بوده است. ولی به دلیلی که ارائه شده است، ایرادی می‌گیرد. به نظر می‌آید اصل ادعا را قبول داشته باشد. بحث دوم، درباره بقای نفس بعد از فساد بدن است. نگارنده در این بحث، به ذکر دلیلی از فلاسفه مشاء پرداخته و آن را نقد می‌کند. بحث سوم در دیدگاه ارسطو و تابعان او در ابطال تناسخ است. این نظریه نیز در



بحث هفتم،  
که آخرین بحث  
مقصد ششم است،  
سعادت و شقاوت نفوس از  
دیدگاه مشائیان و  
شیخ اشراق  
سهروردی  
است.



اکثر آثار فخر رازی دیده می‌شود؛ ولی ابهری به نحوه استدلال آنها اشکالاتی وارد کرده است. بحث چهارم در مورد صوری است که نفوس، در حالت خواب می‌بینند. توضیح و تحلیل این مطلب و صدق و کذب منامات، از جمله مباحث این فصل است. بحث ششم در مورد معجزه انبیا و کرامات اولیا و سحر ساحر است. در این بحث ابهری به تفاوت بین معجزه و سحر پرداخته و چگونگی تحقق آنها را توضیح می‌دهد. بحث هفتم، که آخرین بحث مقصد ششم است، سعادت و شقاوت نفوس از دیدگاه مشائیان و شیخ اشراق سهروردی است. در این بحث نگارنده ابتدا از دیدگاه مشائیان به تعریف لذت و ألم می‌پردازد و کمال نفس ناطقه که همان پیوستن به عالم مجردات و مراتب علوی است را توضیح می‌دهد. سپس نظر شیخ اشراق را در سعادت واقعی نفس بیان می‌کند. مطابق با نظر شیخ اشراق که ابهری آن را گزارش کرده است، نفوس انسانی بعد از آنکه با اکتساب علوم برهانی به وجود عالم قدس اطلاع حاصل کردند، با تخلص از هیات بدنیه و اکتساب اخلاق فاضله، قابلیت این را پیدا می‌کنند که به مبادی مجرد متصل شوند؛ پس نفس انسانی بعد از مفارقت از بدن به محل سعادت متصل می‌شود و برای او لذت علیا و بهجت قصوا حاصل می‌آید.

### مشخصات کتاب شناختی در زندگی نامه ابهری

- ۱) ابن خلکان، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ج ۵، بیروت ۱۹۷۲م.
- ۲) ابن القاضی، ابی بکر بن احمد بن محمد بن عمر بن محمد، طبقات الشافیه، جزء دوم.
- ۳) ابن فوطی، کمال الدین ابوالفضل عبد الرزاق، تلخیص مجمع الآداب، ج ۴، مصحح جواد مصطفی، دمشق، دارالکتب الظاهرية، ۱۹۶۵م.
- ۴) دانش نامه ایران و اسلام، ج ۹، زیر نظر احسان یارشاطر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۷.
- ۵) اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۶۵.
- ۶) حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱ و ۲ و ۳، دارالفکر، ۱۴۰۲ ه. ق، ۱۹۸۲م.
- ۷) حلبی، علی اصغر، تاریخ فلاسفه ایرانی، انتشارات زوار، تهران ۱۳۸۱.
- ۸) زرکلی، خیر الدین، الاعلام، ج ۷، دارالعلم، بیروت ۱۹۸۹م.
- ۹) دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۱۰) صفاء ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوس، ج ۳، چاپ هشتم، ۱۳۷۰.
- ۱۱) قربانی، ابوالقاسم، زندگی نامه ریاضی دانان دوره اسلامی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- ۱۲) الکتبی، محمد بن شاکر بن احمد، فوات الوفيات، ج ۲، مکتبه النهضة المصرية، قاهره ۱۹۵۱م.
- ۱۳) مدرس، محمد علی، ریحانة الادب، ج ۱، چاپ سوم، بی تا.
- ۱۴) مدرس رضوی، محمد تقی، احوال و آثار خواجه نصیر الدین طوسی، انتشارات بنیاد و فرهنگ ایران،

تهران ۱۳۵۴.

- ۱۵) مستوفی، حمد الله، تاریخ گزیده، ج ۱، به اهتمام ادوارد برون انگلیسی، ۱۳۲۸ ه.ق، ۱۹۱۰ م.
- ۱۶) موحد، صمد، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، (انیرالدین ابهری)، تهران، مرکز نشر دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۳.
- ۱۷) نصر، سیدحسین، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران ۱۳۸۶.
- ۱۸) نورانی، عبدالله، مقدمه بر تعدیل المعیار خواجه نصیر الدین طوسی، مجموعه منطقی و مباحث الفاظ، به کوشش مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۹) مجله کیهان فرهنگی، سال ۱۳۷۱، شماره ۹۰.

## پی‌نوشت‌ها

۱. ریحانة الادب، ج ۱، ص ۷۴ و الاعلام، ج ۷، ص ۲۷۹.
۲. دانش‌نامه ایران و اسلام، ج ۹، ص ۱۱۴۳.
۳. دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۵۸۶.
۴. ابن‌خلکان، ج ۵، ص ۳۱۳.
۵. ابن‌خلکان، همان.
۶. تاریخ فلاسفه ایرانی، صص ۵۴۸-۵۵۰.
۷. علم و تمدن در اسلام، صص ۶۸-۷۰.
۸. فوات الوفيات، ج ۲، ص ۱۳۴.
۹. تاریخ مقول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، ص ۵۰۴.
۱۰. وفيات الاعیان/همان.
۱۱. تلخیص مجمع الآداب، ج ۴، ص ۳۰۳.
۱۲. طبقات الشافیه، ص ۲۰۰.
۱۳. لغت نامه دهخدا، ج ۱، ص ۸۱۸.
۱۴. زندگی نامه ریاضی‌دانان دوره اسلامی، صص ۱۲۱-۱۲۲.
۱۵. تاریخ گزیده، ص ۸۰۱.
۱۶. این رساله توسط آقای علی اوجبی تصحیح و در مجموعه گنجینه بهارستان، حکمت ۱، در سال ۱۳۸۱ از سوی کتابخانه مجلس منتشر شده است.
۱۷. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، ص ۲۴۷.
۱۸. دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۵۸۹.
۱۹. خرد و خردورزی (ارج‌نامه دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی).
۲۰. منطقی و مباحث الفاظ، ص ۴۴.
۲۱. دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۵۸۹.
۲۲. زندگی نامه ریاضی‌دانان دوره اسلامی، ص ۱۲۲.
۲۳. دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۵۸۹.
۲۴. همان.
۲۵. همان.
۲۶. همان.
۲۷. همان.
۲۸. همان.
۲۹. همان.
۳۰. همان.
۳۱. همان.
۳۲. همان.
۳۳. همان.
۳۴. همان.
۳۵. همان.
۳۶. همان.
۳۷. همان.
۳۸. همان.
۳۹. همان.
۴۰. همان.
۴۱. همان.
۴۲. همان.
۴۳. همان.
۴۴. همان.
۴۵. همان.
۴۶. همان.
۴۷. همان.
۴۸. همان.
۴۹. همان.
۵۰. همان.
۵۱. همان.
۵۲. همان.
۵۳. همان.
۵۴. همان.
۵۵. همان.
۵۶. همان.
۵۷. همان.
۵۸. همان.
۵۹. همان.
۶۰. همان.
۶۱. همان.
۶۲. همان.
۶۳. همان.
۶۴. همان.
۶۵. همان.
۶۶. همان.
۶۷. همان.
۶۸. همان.
۶۹. همان.
۷۰. همان.
۷۱. همان.
۷۲. همان.
۷۳. همان.
۷۴. همان.
۷۵. همان.
۷۶. همان.
۷۷. همان.
۷۸. همان.
۷۹. همان.
۸۰. همان.
۸۱. همان.
۸۲. همان.
۸۳. همان.
۸۴. همان.
۸۵. همان.
۸۶. همان.
۸۷. همان.
۸۸. همان.
۸۹. همان.
۹۰. همان.